

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۴۰۰ (ص ۱۳ - ۲۳)
دریافت: مرداد ماه ۱۴۰۰ پذیرش: مهر ماه ۱۴۰۰

بررسی معنای فطرت در نهج البلاغه (با تاکید بر تفاسیر نهج البلاغه)

Exploring the Meaning of "Fiṭrat" in Nahj al-Balaghah (Emphasizing the Interpretations of Nahj al-Balaghah)

آروین فرشی نعیم / کارشناسی ارشد علوم حدیث و نهج البلاغه، دانشگاه تهران.

Arvin Farshi Naeim/ Master of Hadith Sciences and Nahj al-Balaghah.

Abstract

This article seeks to answer the question of what is the meaning or meanings of nature in Nahj al-Balaghah and also what are the important interpretations of Nahj al-Balaghah in examining and interpreting the meanings of nature. In examining the meanings of the root of Faṭra in Nahj al-Balaghah and its important interpretations, we come across ten usages of this root, the meanings of which can be divided into three general categories. In some cases, the meaning of Faṭra is synonymous with creation and means to create, and in some other cases, Faṭra has been used to mean splitting and breaking, but its third use, which has been used only in the four parts of Nahj al-Balaghah, is the same meaning of the term Faṭra, meaning the special and divine creation of man, which commands man to do good, and It forbids evil and if man moves by the call of nature and does not obscure it with his own will, he will reach eternal felicity.

Keyword: Adversity, Divine Creation, Felicity, Inner Proof, Special Creation, Fiṭrat.

چکیده

این مقاله درصدد است تا به این سوال پاسخ دهد که فطرت در نهج البلاغه به چه معنا یا معانی استفاده شده است و همچنین تفاسیر مهم نهج البلاغه در بررسی و تفسیر معانی فطرت چه گفته اند. در بررسی معانی ریشه فطر در نهج البلاغه و تفاسیر مهم آن به ده مورد از کاربردهای این ریشه برمی‌خوریم که می‌توان معانی آنها را در سه دسته کلی تقسیم نمود. در بعضی موارد معنای فطر مترادف با خلق و به معنای خلق کردن است و در بعضی موارد دیگر فطر به معنای شکافتن و شکاندن استفاده شده است اما کاربرد سوم آن که تنها در چهار قسمت نهج البلاغه از آن استفاده شده است همان معنای مصطلح فطرت یعنی خلقت خاص و الهی انسان است که انسان را امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها می‌کند و اگر انسان به ندای فطرت حرکت کند و آنرا با قوه اختیار خود کدر و منحرف نسازد به سعادت ابدی خواهد رسید.

کلیدواژه‌ها: فطرت، خلقت خاص، خلقت الهی، سعادت، شقاوت، حجت درون.

مقدمه

اسلام با توجه به جامعیت دیدی که نسبت به همه موجودات و به خصوص انسان دارد، او را واجد فطرت و امور فطری می‌داند که خداوند، برای حرکت در مسیر کمال، آن را درون انسان به ودیعه گذاشته است؛ چراکه انسان در هنگام تولد، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و چنانچه از عقل و شرع تبعیت کند، فطرتش شکوفا شده و به فعلیت می‌رسد. با درک صحیح از فطرت می‌توان به

پرورش انسان پرداخت. شناخت فطرت، ضرورتی اجتناب ناپذیر است که در نوع تربیت و شیوه آن، نقش تعیین کننده ای دارد و اگر استعداد های فطری نباشد و یا شناخته نشود، تربیت معنای مشخصی نخواهد داشت و قابل هر نوع تفسیر و توجیهی خواهد بود (رهبر؛ رحیمیان، ۱۳۷۸ ش، ۳۷-۳۸).

فطرت یکی از واژه ها و مفاهیمی است که مکررا در متون دینی ما از جمله قرآن و روایات معصومین (ع) تکرار شده است و از مسایل اساسی وجود انسان به شمار می آید اما تعریف دقیق و صحیح فطرت یکی از موضوعات محل بحث و بعضا اختلاف است که کشف معنای حقیقی آن از قرآن و روایات کمک شایانی به مسایل مربوط به حوزه انسان و جهان شناسی خواهد کرد. در بررسی معنای صحیح فطرت حتما به لغت نامه و تعارف علما و دانشمندان این حوزه توجه ویژه ای خواهد شد اما تنها منبع قابل اعتماد اولا قرآن کریم و ثانيا کلام معصومین (ع) است. بنابراین این مقاله می کوشد تا از دریای نورانی ثقلین در کشف معنای حقیقی فطرت بهره گیرد. در این میان یکی از منابع روایی که مسئله فطرت مکررا در آن تکرار شده است، کتاب شریف نهج البلاغه و بیانات نورانی امیرالمومنین (ع) است که در کشف معنای فطرت آنچنان که باید به این کتاب شریف توجه نشده است. سوال اصلی این نوشتار این است که معنای فطرت منطبق با آیات و روایات خصوصا نهج البلاغه چیست؟ و سوال فرعی عبارت است از اینکه بررسی معنای فطرت در آراء و اندیشه های مفسران نهج البلاغه چیست؟

واژه شناسی

«فِطْرَت» بر وزن «فَعَلَه»، از ماده «فَطَرَ» مشتق شده و به معنای شق و پاره کردن، شکافتن، بیرون آمدن و جداشدن می باشد؛ مانند اینکه بذر شکافته می شود، سنبله از آن بیرون می آید و از قشر جدا می گردد. همچنین این لغت به معنای آفرینش نیز می باشد. وزن «فَعَلَه» در زبان عربی بر نوع و کیفیت دلالت می کند. بر این اساس، معنای فطرت، یا نوعی از شکافتن است یا نوعی از آفرینش، اگرچه معنای دوم مشهورتر است.

«اصل الفطر الشق طولاً» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۴۰)؛ اصل فطر، جداشدن از طول است. اما معنای ایجاد و ابداع نیز می دهد؛ چنان که راغب با توجه به این نکته می نویسد: «فطر الله الخلق، هو ايجاد الشیء و ابداعه» (همان). منظور از فطر، ایجاد و ابداع بوده و به یک معنا آن را نوآوری و آفرینش بدون سابقه می دانند (همان).

ابن اثیر نیز می نویسد: «الفطر، الابتداء و الاختراع» (ابن اثیر، ۱۴۲۶ق، ۴۵۷/۳)؛ فطر آفرینش نو و پیدایش جدید است. الفطر: الشق و قیده بعضهم بانه الشق الأول (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۰/۷)؛ فطر به معنای شکافتن است و بعضی از علمای ادب آن را شکافتن نخستین دانسته اند. ابن اثیر در این باره می نویسد: «کل مولود یولد علی الفطره».

الفطر: «الابتداء و الاختراع و الفطره: الحالة منه، كالجلسه و الركبه. و المعنى أنه یولد علی نوع من الجبله و الطبع المتهیء لقبول الدین فلو ترک علیها لاستمر علی لزومها و لم یفارقها إلی غیرها.» از مصادیق استعمال این واژه، حدیث «کل مولود یولد علی الفطره» می باشد؛ فطر به معنای ابداع و اختراع است و فطره حالت آن ابداع و اختراع را بیان می کند؛ مانند «جلسه» و «رکبه»؛ یعنی نوع خاص از نشستن و سوار شدن و لغت «فطرت» که در حدیث «کل مولود یولد علی الفطره» آمده می گوید: هر زاده شده ای بر نوع خاصی از سرشت و طبیعت آفریده شده، که آمادگی پذیرش دین را دارد و اگر به حال خود رها شود همان را انتخاب می کند، مگر اینکه عوامل خارجی او را منحرف کنند (ابن اثیر، ۱۴۲۶ق، ۴۵۷/۲).

در فرهنگ اقرب الموارد نیز فطرت چنین معنا شده است: «الفطره هی صفت التی یتصف بها کل مولود فی اول زمان خلقت» (الخوری، ۱۹۹۲م، ۹۳۳)؛ فطرت عبارت است از صفتی که هر انسانی در آغاز آفرینش خود به آن متصف می شود.

در مصباح المنیر نیز آمده است که فطرت بر وزن فعله برای بیان حالت فعل و به معنای سرشت، طبیعت و خلقت خاص است (القیومی، ۱۴۱۴ق، ۴۷۶).

در لسان العرب درباره فطرت چنین آمده است:

الفطره الابتداء و الاختراع. فطرت یعنی آفرینش نو و پیدایی جدید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۵۸/۱). مولف لسان العرب پس از نقل این معنا، از ابن عباس چنین نقل می کند:

معنای «فاطر السموات و الارض» را نمی‌دانستیم تا این که روزی دو اعرابی را دیدم که بر سر چاهی با یکدیگر به منازعه برخاسته بودند. یکی از آن دو در مقام اعتراض به دیگری گفت: «انا فطرتها ای ابتدات حفرها» این چاه را برای نخستین بار من حفر کردم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۵۸/۱).

واژه «فطرت» در لغت نامه های فارسی به معنای آفرینش، ضمیر، جبلت، سرشت، ابداع و اختراع و صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش داراست، آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷ش، ۱۷۱۷۹/۱۱).

به عبارت دیگر فطرت همان نوع، جنس و کیفیت از خلقت و آفرینشی است که خالق تعالی آن را آفریده و در وجود انسان نهاده است بدون هیچ تأثیرپذیری از زمان و مکان و فرهنگ و آداب و هوی و هوس و امثال ذلک. در واقع معادل واژه فطرت را می‌توان به زبان دیجیتال و محاوره‌ی معاصر همان تنظیمات کارخانه دانست. فطرت همان نوع و کیفیت از خلق و ابداعی است که خالق تعالی در کارخانه خلقت خود انسان را بر آن خلقت و آفرینش خلق کرده است.

اگر فطرت معادل تنظیمات کارخانه انسان تلقی شد باید توجه شود که فطرت انسان به گونه ای خاص از آفرینش دلالت دارد یعنی طبق این فطرت، آفرینش خاص انسان به سوی شیوه خاصی از زندگی با غایتی مشخص گرایش داشته و به سمت آن هدایت شده است که مراد از این شیوه خاص همان دین الهی است.

فطرت در قرآن

طبق نظر برخی از محققان معاصر (مطهری، ۱۳۷۶ش، ۷/۲)، موضوع فطرت، نخستین بار در قرآن کریم مطرح شده و پیش از قرآن، در هیچ منبع و مکتبی مورد بحث قرار نگرفته است. شاید این مسئله به عنوان امور ماورایی و گرایش‌های غیر جسمی و روحی، در منابع فلسفی قبل از اسلام مطرح شده باشد؛ ولی این بحث با همین عنوان، جز در قرآن نیامده است؛ از این رو، پژوهشگران، نویسندگان و صاحب نظران زیادی، همچون: علامه طباطبایی (ره) در «تفسیر المیزان»، استاد شهید مطهری در کتاب «فطرت»، آیت الله محمدعلی شاه آبادی در کتاب «رشحات البحار» و مرحوم امام خمینی (ره) در کتاب «چهل حدیث» مسئله فطرت را از دیدگاه‌های گوناگون و رویکردهای مختلف بررسی نموده‌اند.

آیات مرتبط با فطرت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست آیاتی که به طور مستقیم (به لحاظ لفظ) به این ماده پرداخته‌اند، شایسته به ذکر است، ماده «فطر» ۲۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است، برای نمونه؛ آیه ۳۰ سوره روم واژه فطرت را به کار می‌برد و «ابتنای دین بر فطرت و سرشت انسان» را یادآور می‌شود و خلق و آفرینش را دگرگون ناشدنی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۸۶-۱۹۰/۱۶).

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (روم / ۳۰)

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»

نمونه این دسته از آیات به گزارش زیر است:

۱. «فَطَّرَ»

(الف) «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام / ۷۹)؛ من با ایمان خالص روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و من هرگز از مشرکان نیستم.

(ب) «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۳۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست، این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۲. «فَطَّرَكُمُ»

«أَوْ خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا» (اسراء / ۵۱)؛ [ای موسی به بنی اسرائیل بگو:] یا آفریده‌ای از آنچه در ذهنتان [حیات یافتنش] بزرگ می‌نماید [بدون تردید با آفرینشی جدید برانگیخته می‌شوید] بی‌درنگ خواهند گفت: چه کسی ما را بر می‌گرداند؟ بگو: همان کسی که اولین

بار شما را آفرید. پس سرهای خود را [به عنوان ریشخند و استهزا] به سوی تو می‌جنبانند و می‌گویند: [این زنده شدن دوباره] چه زمانی خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد.

۳. «فَطَرْنَا»

«قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طه / ۷۲)؛ گفتند: ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به سوی ما آمده و بر آنکه ما را آفرید، ترجیح نمی‌دهیم؛ پس هر حکمی را که می‌توانی صادر کن، تو فقط در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی.

۴. «فَطَرَنِي»

الف) «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (هود / ۵۱)؛ ای قوم من! از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی نمی‌خواهم، پاداشم فقط بر عهده کسی است که مرا آفرید؛ آیا نمی‌اندیشید؟

ب) «وَمَا لِي لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس / ۲۲)؛ و مرا چیست که [از روی یقین] کسی را نپرستم که مرا آفریده و به سوی او بازگردانده می‌شود؟

ج) خداوند متعال، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بازگو می‌کند، که به پدر و قومش می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِين» (زخرف / ۲۷)؛ مگر کسی که مرا آفریده، که یقیناً او مرا هدایت می‌کند.

۵. «فَطَرَهُنَّ»

«قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (انبیاء / ۵۶)؛ [حضرت ابراهیم علیه السلام به قومش] گفت: [شوخی نمی‌کنم] بلکه پروردگارتان همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، همان که آنها را آفرید و من بر این [حقیقت] از گواهی دهنده‌ام.

۶. «يَتَفَطَّرْنَ»

الف) «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (مریم / ۹۰)؛ نزدیک است آسمان‌ها از این [ادعای بی‌اصل و سخن ناروا] پاره پاره شوند، و زمین بشکافد، و کوه‌ها به شدت در هم بشکنند و فرو ریزند!!

ب) «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (شوری / ۵)؛ نزدیک است آسمان‌ها از فرازشان [به سبب عظمت و وحی] بشکافند و فرشتگان، پروردگارش را همواره همراه با سپاس و ستایش تسبیح می‌گویند، و برای کسانی که در زمین هستند، درخواست آمرزش می‌کنند؛ آگاه باشید! بی‌تردید خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۷. «انْفَطَرَتْ»

خداوند در اوصاف قیامت می‌فرماید: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (انفطار / ۱)؛ هنگامی که آسمان بشکافد.

۸. «فَاطِرٌ»

الف) «قُلْ أَعْلَمُ بِمَا يَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي لَمِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ» (انعام / ۱۴)؛ بگو: آیا جز خدا را که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، سرپرست و یاور خود گیرم؟ و اوست که روزی می‌دهد و خود بی‌نیاز از روزی است. بگو: من مأمورم نخستین کسی باشم که فرمان خدا را گردن نهی، و فرمان یافته‌ام که: هرگز از مشرکان مباش.

ب) «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری / ۱۱)؛ آفریننده آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برایتان جفت‌هایی قرار داد، و از چهارپایان هم جفت‌هایی آفرید. شما را با این [تدبیر حکیمانه] زیاد می‌کند. هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

ج) «رَبِّ قَدْ آتَيْنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِمَّا تَوَلَّى الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْأَحْسَنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف / ۱۰۱)؛ پروردگارا! تو بخشی از فرمانروایی را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خواب‌ها را به من آموختی. ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست و یار منی در حالی که تسلیم [فرمان‌های تو] باشم جانم را بگیر، و به شایستگان ملحقم کن.

د) «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر / ۱)؛ همه ستایش‌ها ویژه خداست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بالهایی دوگانه و

سه گانه و چهارگانه اند رسولانی [برای انجام دادن فرمان‌های تکوینی و تشریحی‌اش] قرار داده است. هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید؛ یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

ه) «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَا فِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مَن ذُنُوبِكُمْ وَ يُوَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنتُم مِّثْلًا بِشَرِّ مَثَلْنَا تَرْيَدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ» (ابراهیم / ۱۰)؛ پیامبران‌شان گفتند: آیا در خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شکی هست؟ او شما را دعوت [به ایمان] می‌کند تا همه گناهانتان را بیامزد، و شما را تا زمانی معین [عمرتان] مهلت دهد. پاسخ دادند: شما بشرهایی مانند ما هستید که می‌خواهید ما را از معبودهایی که پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید؛ پس [شما] دلیل روشنی [بر اثبات رسالت خود که مورد پسند ما باشد] بیاورید.

و) «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (زمر / ۴۶)؛ وقتی از ایمان آوردنشان ناامید شدی [بگو: خدایا! ای آفریننده آسمان‌ها و زمین! ای] [ای] دانای نهران و آشکارا! تو خود در میان بندگان بر سر آنچه [از عقاید و عبادات] اختلاف می‌کردند، داوری خواهی کرد

۹. «فَطَرَتْ»

این واژه یک بار در قرآن کریم استعمال شده است؛ آنجا که خداوند به رسول اکرم از حقیقت انسان سخن می‌گوید و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَا كُنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۳۰)؛ پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.

۱۰. «فُطُور»

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ» (ملک / ۳)؛ آنکه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می‌بینی؟

۱۱. «مُنْفَطِرٌ»

«السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» (مزل / ۱۸)؛ آسمان به سبب شدت و کوبندگی آن روز درهم شکافته می‌شود و قطعاً وعده خدا شدنی است.

از مجموع این آیات، چنین استنباط می‌شود که اگر واژه فطرت نسبت به خداوند داده شود، به معنای آفریننده و خلقت اولی استعمال می‌شود و اگر به انسان نسبت داده شود، به معنای آفریدن و خلق استعمال می‌شود، که آیات عنوانی ۱-۴ و ۹ شواهدی بر این مسئله است.

اگر فطرت به جمادات - از قبیل کوه - نسبت داده شود، به معنای شکافته شدن و فروریختن می‌آید که آیات عنوانی ۶، ۷ و ۱۱، بیانگر آن است؛ تنها در یک آیه، فطرت به معنای دین و آیین خداوند آمده است که آن هم در آیه عنوانی ۹ است. در کل، می‌توان گفت که «فطرت» در اکثر این آیات به معنای لغوی استعمال شده است (کریمی، ۱۳۹۲، ش، ۷۶).

دسته دیگر آیاتی هستند که به صورت غیر مستقیم (از لحاظ محتوا) این موضوع را بیان می‌کنند. برای نمونه؛ آیه ۱۷۲ سوره اعراف، معروف به آیه میثاق، که به نوعی بر پرستش خداوند و نپرستیدن شیطان دلالت دارد.

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ» (اعراف / ۱۷۲)

«و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم»

فطرت در روایات

ماده فطر در روایات معصومین (ع) متعدد وجود دارد که گزارش و بررسی این روایات در رسالت این مقاله نیست اما برای مثال چند روایات که به معنا و مفهوم فطرت اشاره دارد، گزارش شده است.

امام رضا علیه السلام در باب فطرت می‌فرماید: «بِالْعُقُولِ تَعْتَقِدُ مَعْرِفَتَهُ وَ بِالْفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتَهُ» (مفید، ۱۴۱۳، ۱/۲۲۳)؛ به عقل‌ها معرفت‌ش در دل جای می‌گیرد و با فطرت، برهان وجود او ثابت می‌شود. در این روایت امام رضا علیه السلام اشاره به گرایشی باطنی دارند که خداوند در خلقت و سرشت انسان قرار داده است و این سرشت سرشتی هدایت‌کننده به سمت توحید است. همچنین علیرغم آنکه معمولاً تنها عقل به عنوان یگانه حجت درونی انسان معرفی می‌شود در این روایت امام رضا (ع) فطرت را در کنار عقل به عنوان حجت معرفی می‌کند.

«عن زراره قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل الفطرة الله التي فطر الناس عليها قال فطرهم على معرفته انه ربهم» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ۲/۲۴۱)؛ زراره از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ می‌فرماید: خداوند ایشان را بر شناخت اینکه او پروردگارشان است آفرید. امام باقر (ع) در این روایت اشاره به خلقت توحیدی انسان دارند که این نوع خلقت، خلقتی خاص است که از آن با عنوان فطرت یاد می‌شود.

امام حسین علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «نحن و شیعتنا على الفطرة التي بعث الله عليها محمدا صلى الله عليه و آله» (کشی، ۱۳۴۸ ش، ۱۱۴)؛ ما و شیعیانمان بر فطرتی هستیم که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را بر آن مبعوث کرده است. هدف بعثت پیامبران علیهم السلام یادآوری و توجه دادن خلق به خداوند و ادای پیمان فطری و وفاداری به آن است. این حدیث نیز اشاره می‌کند که اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بر این فطرت مانده‌اند (درودی؛ ملکی، ۱۳۹۲ ش، ۳۹).

امام باقر علیه السلام فرمودند: «كانوا قبل نوح امه واحدة على فطره الله لا مهتدين و لا ضلالة فبعث الله النبيين» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۱۱/۱۰)؛ مردم پیش از نوح به عنوان یک امت بر اساس فطرت الهی زندگی می‌کردند، بدون اینکه هدایت یافته یا گمراه باشند. پس از آن خداوند پیامبرانش را برانگیخت.

این روایت هم اشاره به نوع خاصی از خلقت دارد که گرایش به حقیقت و خوبی‌ها دارد و می‌تواند به عنوان چراغ روشنی بخش درون و حجت باطنی در کنار عقل، انسان را به سمت راه حقیقت سوق دهد؛ این گرایش و این نوع خاص از خلقت همان فطرت است.

فطرت در نهج البلاغه

ریشه «فطر» ۱۰ بار در نهج البلاغه با اشکال و معانی مختلف آمده است که تنها ۴ مورد آن به معنای «فطرت» به کار رفته است (درودی؛ ملکی، ۱۳۹۲ ق، ۳۸-۳۹). در این مقاله هر ده مورد گزارش و به بررسی چهار مورد که به معنای فطرت اشاره دارد پرداخته می‌شود.

۱. خطبه ۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ...

۲. خطبه ۱

...فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ...

۳. نامه ۵۲

وَ صَلُّوا بِهِمْ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمَ

۴. خطبه ۵۶

فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ

۵. خطبه ۷۱

اللَّهُمَّ دَاخِيَ الْمَدْحُوحَاتِ وَ دَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيَّهَا وَ سَعِيدِهَا

۶. خطبه ۹۰

وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ وَ الْغَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ بَدَايَا خَلَائِقِ أَحْكَمَ صُنْعِهَا وَ فَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا

۷. خطبه ۱۰۸
حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ وَ الْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ أَمَادَ السَّمَاءِ وَ فَطَرَهَا وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا
۸. خطبه ۲۰۲
وَ كَانَ مِنْ إِقْتِدَارِ جِبْرُوتِهِ وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّائِرِ الْمُتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ بَيْسًا جَامِدًا ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِقَائِهَا فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ
۹. خطبه ۱۸۵
فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا وَ بَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ وَ لَمْ يُعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ
۱۰. خطبه ۱۱۰
إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ

بررسی معنای فطرت در تفاسیر نهج البلاغه

الف) خطبه ۵۶

فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فِائِي وَ لِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهِجْرَةِ

ترجمه: از من بیزاری نجوید، زیرا من بر فطرت الهی به دنیا آمده‌ام، و در ایمان و هجرت بر همه سبقت جست‌ه‌ام. ابن میثم در شرح خود درباره این فراز نوشته است:

تعلیل لحسن الالتئاء عن البراءة منه و وجوبه. و أراد بالفطرة فطرة الله التي فطر الناس عليها و هي بعثهم إلى عالم الأجسام مأخوذاً عليهم ميثاق العبودية و الاستقامة على سنن العدل في سلوك صراطه المستقيم، (ابن میثم، ۱۳۷۵ش، ۲/۳۲۴)

امام (ع) در زمینه این توصیه که از من بیزاری نجوید می‌فرماید: زیرا من بر فطرت خداپرستی متولد شده‌ام. این سخن حضرت بیان دلیل دوری از برائت و وجوب پرهیز از بیزاری جستن می‌باشد. منظور حضرت از فطرت همان فطرت خدا دادی است که تمام مردم بر آن سرشته شده‌اند و با همان فطرت خداوند انسانها را به عالم جسمانی فرستاد و از آنها پیمان بندگی گرفت و آنها را به روش عدالت و پیمودن راه راست استواری و استقامت بخشید.

تفسیر راوندی در همین فراز از نهج البلاغه وقتی به کلمه فطرت رسیده است فقط فطرت را مرادف خلقت گرفته است و از آن عبور کرده است به عبارتی راوندی فطرت را همان خلقت الهی بدون هیچ تغییری می‌داند (راوندی، ۱۳۶۴ش، ۱/۲۷۸).

تفسیر پیام امام در فرازی از شرح این فقره زمانی که به واژه فطرت می‌رسد اینگونه بیان می‌کند: شایان توجه این که امام علیه السلام - همان گونه که در بالا اشاره شد- در مقام نهی از تبری جستن، به سه چیز اشاره می‌کند: نخست این که می‌گوید: «من بر فطرت توحید زاده شده‌ام». (فائمی ولدت علی الفطرة)، در حالی که طبق آیه قرآن و روایات اسلامی همه انسانها بر فطرت توحید متولد می‌شوند، این چه امتیازی است که امام به آن اشاره فرموده است با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود، و آن این که بسیاری از مردم با این که با فطرت توحید متولد می‌شوند تحت تأثیر پدر و مادر غیر موحد یا جوامع آلوده به شرک به زودی از راه توحید منحرف می‌گردند، در حالی که امام علیه السلام در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرورش یافت و از دست او غذا می‌خورد و در سایه او تربیت می‌شد بگونه‌ای که کمترین گرد و غبار شرک و جاهلیت عرب، بر دامن او ننشست و از مادری پاک و با ایمان و پدری موحد تولد یافت، آن هم در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوران آمادگی برای رسالت را می‌گذراند، صدای فرشتگان را می‌شنید و نور عالم بالا را مشاهده می‌کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ش، ۲/۶۴۶).

با توجه به این توضیحات دقیقاً مشخص می‌شود که صاحب تفسیر پیام امام فطرت را دقیقاً همان خلقت الهی اولیه می‌داند که این فطرت پاک و سوق دهنده ی به پاکی ها می‌تواند تحت تاثیر اختیار انسان به انحراف و ضلالت کشیده شود.

ب) خطبه ۱

قَبَعَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسَتْ أَدْوَاهُ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوهُ عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ.

خداوند رسولانش را بر انگیخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمتهای فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند.

تفسیر پیام امام در رابطه با این خطبه آورده است که حضرت علیه السلام، به چهار هدف عمده در مورد بعثت انبیا اشاره فرموده است: نخست مطالبه پیمان فطرت. خداوند، معارف توحیدی را در سرشت انسان قرار داده و هر انسانی اگر با این فطرت دست نخورده، پرورش یابد و آموزشهای نادرست، او را منحرف نسازد و پدران و مادران مشرک، روح او را آلوده نکنند به طور طبیعی و فطری یگانه پرست خواهد بود و در سایه این فطرت توحیدی به نیکی ها و حق و عدالت پایبند خواهد بود، پیامبران می آیند تا انسانهای منحرف شده را به فطرت توحیدی باز گردانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ۲۱۶/۱) صاحب تفسیر پیام امام در این فقره بار دیگر فطرت را خلقت خاص الهی می داند که خالق تعالی این فطرت پاک و سوق دهنده به پاکی را درون هر انسانی در بدو خلقت قرار داده است که اگر تحت تاثیر اختیار انسان به گمراهی و ضلالت کشیده نشود انسان را به سمت سعادت سوق می دهد حال آنکه در این فقره علی (ع) یکی از رسالت های انبیاء را ارجاع بندگان به خلقت اولیه ی الهی یا همان فطرت برمی شمارد.

ابن میثم علاوه بر اینکه در این فراز هم فطرت را مرادف خلقت گرفته است می گوید: در حکمت الهی واجب شده است که دسته ای از آنها را به کمال والایی اختصاص دهد که بدان وسیله ابناى نوع را از مسیرهای انحرافی باز دارد و افراد ناقص یعنی فروتر از خودشان را کمال ببخشند. این دسته گروه انبیا (ع) می باشند و به نتیجه کار آنها در کلام امام (ع) چنین اشاره شده است: لیستادوهم میثاق فطرته یعنی خدا انبیا را برای آن هدفی که آفریده شده و بر آن سرشته شده اند برانگیخت تا به عبودیت خداوند اقرار کنند و انسانها را که پیرو شهوات باطنی و سرگرم لذات وهمی زودگذر شده اند، باز دارند و به خدا هدایت کنند. این بعث و جذب انبیا گاهی به تذکر دادن نعمتهای مادی خداوند و آگاه کردن آنان بر لزوم شکرگزاری بخششهای بزرگ خداست، و گاهی با ترغیب و تشویق به درجاتی که خداوند برای اولیای خود فراهم آورده است، و گاهی به ترساندن از عذاب جهنم که خداوند برای دشمنان ستمگرش آماده ساخته است، و گاهی به ایجاد تنفر از امور پست دنیا و خوار شمردن آنها می باشد. (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۴۱۰/۱) جوادی آملی در شرح خود میثاق فطرت را همان عهد میان انسان و خداوند در عالم ذر نام برده است که آن عهد فرزندان آدم را امر به توحید و نهی از شرک و کفر می نماید و این میثاق فطرت اشاره به آیه ۱۷۲ سوره اعراف دارد. آملی اینگونه می نویسد: واتر یعنی پیوسته گردانید یکی را بدیگری. می فرماید که چون خلق عهد خدای را بشکستند و بآن وفا نکردند خدای سبحانه و تعالی در میان ایشان پیغمبران فرستاد و پیوسته گردانید بسوی ایشان انبیای خود را یعنی بعضی را در عقب بعضی می فرستاد بی آنکه منقطع شود تا آنکه این پیغمبران طلب نمایند از خلق ادا نمودن و وفا کردن عهد و پیمان که با حق سبحانه و تعالی کرده بودند و حق سبحانه و تعالی از ایشان گرفته بود در عالم ذر و در روز الست و تنبیه کند ایشان را بر منعم و خالق و رازق ایشان و این اشارتست به فواید فرستادن پیغمبران یعنی فرستادن رسولان و مشتمل است بر فواید بی پایان: اول آنکه طلب کنند از خلق وفا کردن عهد قدیم یعنی اقرار کند به الوهیت و وحدانیت حق سبحانه و تعالی و امتثال نمایند به عبودیت و عبادت وی و از شرک و کفر و عبادت اصنام باز گردند (آملی، ۱۳۵۵ ش، ۱۷۶).

ابن ابی الحدید هم میثاق فطرت را همان عهد الست اشاره شده در آیه ۱۷۲ سوره اعراف می داند و فطرت را نوع خاصی از خلق الهی می داند که انسان را به سمت توحید و عدل سوق می دهد و اینگونه می نگارد:

«و یسأل فی هذا الفصل عن أشياء- منها عن قوله ع أخذ علی الوحی میثاقهم- . و الجواب أن المراد أخذ علی أداء الوحی میثاقهم- و ذلك أن کل رسول أرسل فمأخوذ علیه أداء الرسالة- كقوله تعالی یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک- و إن لم تفعل فما بلغت رسالتہ- . و منها أن یقال ما معنی قوله ع لیستادوهم میثاق فطرته- هل هذا إشارة إلی ما یقوله أهل الحدیث- فی تفسیر قوله تعالی و إذ أخذ ربک من بنی آدم- من ظهورهم ذریبتهم- و أشهدهم علی أنفسهم أ لست بربکم قالوا بلی- . و الجواب أنه لا حاجة فی تفسیر هذه اللفظة- إلی تصحیح ذلك الخبر- و مراده ع بهذا اللفظ- أنه لما كانت المعرفة به تعالی و أدلته التوحید و العدل- مرکوزة فی العقول- أرسل سبحانه الأنبیاء أو بعضهم- لیؤکدوا ذلك المركوز فی العقول- و هذه هی الفطرة المشار إلیها بقوله ع کل مولود یولد علی الفطرة» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ۱۱۴/۱-۱۱۵).

ج) خطبه ۷۱

اللَّهُمَّ دَاجِيَ الْمَدْحُوتَاتِ وَ دَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا

بار خدایا، ای گستراننده زمینهای گسترده، و نگاهدارنده آسمانهای برافراشته، و ای آفریننده دلها بر اساس فطرت، چه بدبخت آن و چه خوشبخت آن.

ابن میثم در مورد معنای فطرت در این فراز می گوید و الفطرات: جمع فطرة و هی الخلقه و در توضیح آن می نویسد: خداوند کسی است که دلها را بر فطرت آفرید چه آنها که شقی اند و چه آنان که سعید می باشند یعنی حق تعالی، نفوس را چنان مهیا و مستعد و آماده آفریده است، که قادرند راه خیر و یا شر را پیموده، و در نتیجه مطابق قضای الهی مستحق سعادت و یا شقاوت قرار گیرند. خداوند متعال در باره زمینه استعداد و آمادگی فرموده است: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» در آیه دیگر می فرماید: وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ». یعنی معرفت پیمودن راه خیر و شر را، بدو الهام کردیم. عرفاء در بسیاری از موارد، نفس را به قلب و شقاوت دل را به وارونگی آن، تعبیر کرده اند. بدین توضیح که سعادت و شقاوت، به فطرتی که در لوح محفوظ مقرر است مربوط می شود، پس آن که عنایت خداوند را، با جلوداری عقل مطابق آنچه برایش نوشته شده است، بگیرد، آماده قبول هدایت برای پیمودن راه خدا می شود و چنین کسی سعادتمند است، و آن که براه عقل نرود، حکم خداوندی و قضای الهی او را گرفتار کرده و به وادی هلاکت و نابودی می کشاند، چنین کسی بدبخت و رانده شده از درگاه حق می باشد. خداوند متعال به همین حقیقت اشاره دارد که: فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۴۲۶/۲).

مکارم شیرازی در توضیح این فقره نوشته است: جمله «و جابل القلوب...» اشاره به علوم فطری و الهی و غرائز و تمایلات ثمر بخشی است که خداوند در درون جان انسانها قرار داده، علوم و غرایز و امیالی که به منزله ابزاری هستند که انسان در مسیر تکامل و پیمودن طرق پیشرفت مادی و معنوی و سیر الی الله از آن بهره می گیرد و بدون آنها تلاشها و کوششهایش یا متوقف، و یا کم اثر می شود. ممکن است کسانی از جمله بالا چنین استفاده کنند که خداوند شقاوت و سعادت را ذاتی انسانها قرار داده، گروهی ذاتا سعادتمندند، و گروه دیگری ذاتا شقاوتمند، در حالی که جمله بالا چنین مطلبی را القا نمی کند، بلکه می گوید: خداوند به همه انسانها اعم از کسانی که سرانجام سعادتمند، یا شقاوتمند می شوند، علوم فطری و غرائز ضروری را مرحمت فرموده، هر چند گروهی از آن استفاده کرده و مسیر سعادت را با آن طی می کنند و گروه دیگری با سوء استفاده، خود را در پرتگاه شقاوت می افکنند، حدیث معروف: «کل مولود یولد علی الفطرة... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ۱۷۸/۳-۱۸۰).

ابن ابی الحدید در این بخش تیر آخر را در تعریف فطرت می اندازد و فطرت را حالتی نام می برد که انسان بر آن خلق شده است بدون آنکه آغشته به آراء و عقائد باشد (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ۱۳۹/۶-۱۴۰). ابن ابی الحدید اینگونه می نویسد: و الفطرة الحالة التي يفطر الله عليها الإنسان - أي يخلقه عليها خاليا من الآراء و الديانات و العقائد و الأهوية - و هي ما يقتضيه محض العقل - و إنما يختار الإنسان بسوء نظره ما يفضي به إلى الشقوة - و هذا معنى قول النبي ص كل مولود يولد على الفطرة - فإنما أبواه يهودانه أو ينصرانه (همان).

راوندی در تشریح این فراز نظری مشابه ابن ابی الحدید دارد و اینگونه می نویسد: و روی «و جبر القلوب علی فطراتها» من الجبر الذي هو ضد الكسر، أي أثبتها و أقامها علی ما فطرها عليه من معرفته. و يجوز أن يكون من «جبره علی الامر» بمعنى أجبره عليه، أي ألزمها. و ختم عليه الفطرة علی وحدانيته و الاعتراف بربوبيته. و الفطرات بكسر الطاء و فتحها تكسير فطره علی بناء أدنى الجمع كالسدرات. و قوله «شقيها و سعدها» بدل من القلوب. و جابل القلوب: أي خالقها علی فطرتها، الفطرة الحالة التي يفطر الله الادمي عليها خاليا عن الآراء و الديانات، فإذا بلغ اختار السعادة بحسن نظره أو الشقاوة بسوء نظره، كما قال النبي صلى الله عليه و آله «كل مولود يولد على الفطرة» الخبر بتمامه. و أراد أمير المؤمنين عليه السلام أن السعيد و الشقي كليهما مجبولان على الفطرة، أي الحالة التي يمكن معها اختيار فعل الخير و الشر (راوندی، ۱۳۶۴ ش، ۳۰۳/۱).

(د) خطبه ۱۱۰

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بَرَسُولُهُ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ.

برتر چیزی که متوسلان به خداوند پاک و بزرگ، به آن توسل جستند عبارت است از: ایمان به خدا و رسول او؛ و جهاد در راه حق که قلّه اسلام؛ و کلمه اخلاص که فطرت توحیدی؛ و به پا داشتن نماز که حقیقت آیین؛ و ادای زکات که فریضه ای مشخص و لازم.

در این فراز امیرالمومنین (ع) فراتر رفته اند و صراحتاً فطرت را همان توحید نام برده اند چرا که فطرت نوع خاصی از خلقت انسان است که او را امر به توحید و نهی از شرک و کفر می کند.

ابن ابی الحدید در تفسیر خود اینگونه به مطلب بالا اشاره می کند: قال فإنها الفطرة - یعنی هی التي فطر الناس علیها- و الأصل الكلمة الأولى - لأنها التوحید و علیها فطر البشر کلهم (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ۲۲۲/۷).

ابن میثم در شرح خود اشاره به ارتباط این فقره از نهج البلاغه با آیه ۳۰ سوره روم می کند و همچنین اطلاق کلمه اخلاص بر فطرت را از باب مجاز می داند و می نویسد: این همان کلمه توحید یعنی لا إله إلا الله است، که مستلزم نفی هر نوع شریک و مانند از خداوند است، و چون اخلاص به همین معناست، لذا به آن، کلمه اخلاص گفته شده است، اما جهت فضیلت آن این است که این کلمه، آوای فطرت انسان است، و خداوند نهاد او را با آن سرشته، و بر این فطرت و جبلت وی را آفریده است، همچنان که خردهایی که از آلودگی علایق بدنی و تیرگیهای نفسانی مصون، و از عوارض و تأثیرات تربیتهای انحرافی محفوظ و به دور مانده است، گواه و معترف است، که اقرار بر یگانگی پروردگار و تنزیه وی از شریک و مانند، از همان آغاز آفرینش با سرشت انسان در آمیخته، و پیمان آن در عهد اوست با او بسته شده، و به آن، نام فطرت داده شده است هر چند اطلاق این نام بر سبیل مجاز و از باب اطلاق نام ملزوم بر لازم آن می باشد (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۷۴/۳).

راوندی اطلاق فطرت بر توحید و کلمه اخلاص را از این باب می داند که فطرت مقتضی توحید است (راوندی، ۱۳۶۴ ش، ۴۷۳/۱).

نتیجه گیری

در بررسی معانی ریشه فطر در نهج البلاغه به ده مورد از کاربردهای این ریشه برمی خوریم که می توان معانی آنها را در سه دسته کلی تقسیم نمود. در بعضی موارد معنای فطر مترادف با خلق به معنای خلق کردن است مانند (فطر الخلائق بقدرته) و در بعضی موارد دیگر فطر به معنای شکافتن و شکاندن استفاده شده است مانند (حین یفطر الصائم) اما کاربرد سوم آن که تنها در چهار قسمت نهج البلاغه از آن استفاده شده است همان معنای مصطلح فطرت یعنی خلق خاص و الهی انسان است که انسان را امر به خوبی ها و نهی از بدی ها می کند و اگر انسان به ندای فطرت حرکت کند و آنرا با قوه اختیار خود کدر و منحرف نسازد به سعادت ابدی خواهد رسید مانند (موارد چهارگانه فوق).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)
۳. آملی، عزالدین بن جعفر (۱۳۵۵ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئه‌الله (۱۳۳۷ش)، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
۵. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۴۲۶ق)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: طناحی، محمود محمد، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۷. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵ش)، ترجمه شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۸ش)، ترجمه نهج البلاغه، قم، دار العرفان.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ش)، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی، هلالی؛ سیری، علی، بیروت، دار الفکر.
۱۱. الخوری الشرتونی، سعید (۱۹۹۲م)، أقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷ش)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دار القلم.
۱۴. راوندی، سعید بن هبئه‌الله (۱۳۶۴ش)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۵. رهبر، محمد تقی؛ رحیمیان، محمدحسن (۱۳۷۸ش)، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، سمت.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه‌ ال‌علمی للمطبوعات.
۱۷. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دارالهجره.
۱۸. کریمی، محمدعلی (۱۳۹۲ش)، فطرت انسان در قرآن، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره ۲۶.
۱۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه‌ الوفاء.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، صدرا.
۲۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹ش)، پیام امام امیرالمؤمنین، تهران، دار الکتب الاسلامیه.